فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال نهم، شماره سی و سوم، بهار ۱۳۹۸
مقاله پژوهشی، صفحات ۱۱۷ – ۱۳۹

پزشکان غیرمسلمان در جامعهٔ اسلامی دورهٔ میانه؛ نگرش‌ها، کنش‌ها و تعاملات

بهروز شورچه[۱]
معصومعلی پنجه[۲]

چکیده

پزشکان غیرمسلمان (ذمّی) در دورهٔ میانه بیش از دیگر ذمّیان، بـا مسـلمانان در تمـاس بودند و در شهرها و روستاها، دربارها، بیمارستان‌ها و حتی خانه‌ها با هم ارتباط داشـتند. از این رو در ذهن و زبان و تجربهٔ زیستهٔ مسلمانان بیش از دیگران از آنان یاد شده‌است. این مقاله در پی واکـاوی نگـرش‌هـای مسـلمانان بـه ایـن پزشـکان و بررسـی رابطـهٔ مسلمانان با این دسته از اهل‌ذمّه است. نگرش مسلمانان نسبت به پزشـکان ذمّـی هـم ریشه در منابع (آیات و روایات) و باورهای دینی داشت، هم متأثر از عرف و تجربه‌هـای زیستهٔ آنان با این گروه از غیرمسلمانان در سده‌های متمادی بود. در ایـن مقالـه نشـان داده‌شد دانش و توان حرفه‌ای، کاردانی و مهارت‌های درمانی پزشکان غیرمسلمان عامل اصلی حضور چشمگیر آنان در جامعهٔ اسلامی بوده‌است. پزشکان ذمی افزون بـر کـنش های حرفه‌ای، در رواج بعضی عادات و رفتارهای هنجارشکنانه در میان مسلمانان مـوثر بودند. اگرچه گزارش‌هایی از تعاملات منفی و گاه واکنش‌های خصمانهٔ مسلمانان نسبت به پزشکان غیرمسـلمان در دسـت اسـت، امّـا در ارزیـابی کـلان مناسـبات نخبگـان و توده‌های مسلمان با این پزشکان در بیشتر زمان‌ها مسالمت‌آمیز و سازگارانه بود.

کلیدواژه‌ها: اهل‌ذمّه، پزشکان غیرمسلمان، تاریخ پزشکی، زندگی اجتماعی پزشکان.

۱- دانشـجوی دکتـری گـروه تـاریخ و تمـدن ملـل اسـلامی دانشـگاه آزاد اسـلامی واحـد علـوم تحقیقـات. shourcheh61@gmail.com
۲- استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علـوم تحقیقـات (نویسـنده مسـئول). panjeh@srbiau.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۳۰

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

مقدمه

شمار قابل توجهی از پزشکان شاغل در جوامع اسلامی دورهٔ میانه، غیرمسلمان (اهل ذمّه) بودند. این پزشکان بیش از دیگر غیرمسلمانان با مسلمانان در تماس و ارتباط بودند و در سرتاسر جهان اسلامی، از اندلس گرفته تا فرارودان، در شهرها و روستاها، در دربارها، بیمارستان‌ها و حتی خانه‌های مسلمانان حضور و فعالیّت داشتند. روشن است که ماهیت غیردینی طب نزد مسلمانان، نیاز به درمانگران حاذق و کارکشته و بهره‌مندی خلفاء و سلاطین مسلمان از این پزشکان، زمینه و عامل اصلی حضور پر رنگ این گروه در جامعه اسلامی دورهٔ میانه بود. این مقاله از منظر تاریخ اجتماعی در پی پاسخ به این دو پرسش است: نگرش‌ها و ذهنیت‌های مسلمانان نسبت به این پزشکان غیرمسلمان چه بود؟ کنش‌ها و واکنش‌های مسلمانان و این پزشکان نسبت به هم چگونه بود؟

پزشکان غیرمسلمان در ذهن و زبان مسلمانان

آیاتی که در شأن غیرمسلمانان نازل شده مجموعه‌ای از تحذیر و تهدید (آل عمران، ٦١/٣؛ نساء، ١٤٤/٤؛ مائده، ٥١/٥؛ انعام،١٢١/٦؛ ممتحنه، ٦٠/٩) تا تشویق به رعایت عدالت و حسن رفتار (مائده، ٨،٤٢/٥؛ توبه، ٤/٩؛ عنکبوت، ٤٦/٢٩؛ لقمان، ١٥/٣١؛ ممتحنه، ٩/٦٠–٨) با آنان را شامل می‌شد. به نظر می‌رسد نگرش پیامبر اسلام ﷺ و پیشوایان مسلمان به غیرمسلمانان از جمله طبیبان ذمّی متاثر از این آیات، دارای ملاحظاتی بوده‌است. روایت شده پیامبر ﷺ تنها پس از درخواست سه‌بارهٔ مسلمانان جهت حضور طبیبی یهودی بر بالین مسلمانی بیمار با درخواست آنان موافقت نمود و در واکنش به درمان شفابخش وی از سوی این پزشک یهودی فرمودند: «همان کس که بیماری را آفریده درمانش را نیز آفریده است» (ابن حیون، ٢/ حدیث ٥٠٠). جواز درمان بیمار از سوی طبیب یهودی یا مسیحی از نگاه امام باقر علیه‌السلام (متوفای ١١٤؛ ابن حیون، ٢/ حدیث٥٠١) و کلام امام صادق علیه‌السلام (متوفای ١٤٨) دربارهٔ ضرورت وجود طبیبی بصیر و مورد اعتماد در جامعه (مجلسی، ٧٨/ ٢٣٥) بدون اشاره به دین و آیین او، شاید نمایانگر فقدان پزشکان مسلمان در سرزمین‌های اسلامی در آن دوره بوده‌است

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

که مسلمانان بیمار چاره‌ای جز مراجعه به آن پزشکان غیرمسلمان نداشته‌اند.

اما در سده‌های بعد، نگرش علما و فقهای مسلمانِ برخی مذاهب اسلامی بیشتر ناظر بر منع تعامل با این پزشکان بوده‌است. ترویج احکامی مبنی بر کراهت مراجعه به طبیب غیرمسلمان (برای مثال نک. ابن قیم جوزیه، ۱۳۱۲، ۱۳٤٦؛ ابن قفطی، ۲۰۷) مسدود القلب و مطرود دانستن همه اهل کتاب از سوی ابومنصور جوالیقی (متوفای۵۳۹) در مواجهه با ابن تلمیذ (متوفای۵٦۰) طبیب نصرانی دربار مقتفی بالله عباسی (حک. ۵۳۰–۵۵۵) با استناد به قرآن کریم و خشم برخی از علمای حسبه در به‌کارگیری پزشکان ذمّی از سوی حاکمان و مراجعهٔ مسلمانان به آنان جهت درمان، بیانگر این نگرش واگرایانهٔ بخشی از نخبگان جامعهٔ اسلامی نسبت به پزشکان غیرمسلمان است (ابن أزرق، ۳۵٦/۱؛ ابن عبدون، ۵۷).

حسبه و قوانین آن که ناظر بر کنترل و هدایت عملکرد افراد و نهادها بر اساس موازین شرعی بود یکی دیگر از بسترهای بروز نگرش‌ها نسبت به پزشکان غیرمسلمان بود. اختصاص ابوابی در کتاب‌های حسبه به «اهل ذمّه» و «اطباء» به صورت جداگانه، نشان دهنده اهمیت این دو موضوع در زوایای پیدا و پنهان زندگی اجتماعی مسلمانان در دوره میانه است. بررسی مجموعهٔ قوانین حسبه دربارهٔ اهل ذمّه از یک سو و پزشکان و مشاغل وابسته از سوی دیگر نشان دهندهٔ عدم وجود نگرش و دیدگاهی منسجم نسبت به «پزشکان غیرمسلمان» نزد علما و مجریان حسبه است. اگرچه قوانین حسبه حتی شهادت اهل ذمّه در امور مرتبط با پزشکی و احکام آن را نمی‌پذیرد (ابن إخوه، ۲۵٤) و برخی از منابع نیز به عدم حضور پزشکان غیرمسلمان در جامعه اسلامی حکم داده‌اند (ابن عبدون، ۵۷) امّا سکوت این منابع درباره جواز یا منع اصل طبابت غیرمسلمانان می‌تواند بیانگر عدم اتفاق نظر متولیان حسبه در این‌باره باشد. به عنوان مثال تاکید قوانین و مقررات حسبه بر پرهیز از اتخاذ هر راهی که باعث تسلط غیرمسلمانان بر مسلمانان شود (ابن قیم جوزیه، ۱۱۵۹/۳) در مقابل الزاماتی که حسبه در خصوص ضرورت آزمودن دانشجویان و طبیبان با منابع علمی و تألیفی پزشکان غیرمسلمان دارد (ابن اخوه، ۲۵۷) از دلایل وجود نگرش‌های متفاوت نسبت به پزشکان غیرمسلمان است که احتمالاً کنش‌های متفاوتی را نیزبه دنبال داشته‌اند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

تسامح خلفا و ارادهٔ دربارهای مسلمان در به‌کارگیری و استفاده از طبیبان غیرمسلمان هرچند خود معلول عواملی بود، امّا در شکل‌گیری نگرش‌ها و مواضع متفاوت در جامعه نسبت به پزشکان ذمّی بی‌تأثیر نبود. شأن و جایگاه پزشکان غیرمسلمان به دلیل ملازمت با دربار و دستگاه حاکمیت گاه چندان ارتقاء می‌یافت که برخلاف انتظار جامعه از فرط مقبولیت بین خلیفه و مسلمانان وساطت می‌کردند (نک. ابن قفطی، ۱۸۷، ۲۹٦) که نشانی بارز از تسلط آنان بر مسلمانان دانسته می‌شد. به عنوان مثال شأن و جایگاه جبراییل بن بختیشوع (متوفای ۲۱۳) نزد هارون رشید (حک.۱۷۰-۱۹۳) تا آنجا ارتقاء یافته بود که این خلیفه خطاب به اطرافیانش گفت: «هرکس حاجتی از من دارد به جبراییل بگوید، زیرا هر آنچه او از من بخواهد برآورده می‌سازم» (نک. ابن قفطی، ۱۸۷. علّونی، ۱۵۵-۱٥٦). ابن‌توما نیز به دلیل احترام ویژه‌ای که نزد خلیفه ناصرلدین الله عباسی (حک.٥٧٥-٦٢٢) داشت، به عنوان واسطه بین او و مردم عمل می‌کرد (نک. ابن قفطی، ۲۹٦)؛ در این شرایط علمای مسلمان در صورت نیاز باید حاجت خود را از پزشکی غیرمسلمان طلب می‌کردند(!). و یا این که با ورود به حرم مکه و مدینه بی‌اعتنایی خود را نسبت به حساسیت‌های شرعی مسلمانان در این زمینه به نمایش می‌گذاشتند که به نظر می‌رسد این مسائل باعث ایجاد نگرش منفی و اعتراض مسلمانان می‌شد (رهاوی، ۱٤۹).

بی‌شک توان حرفه‌ای پزشکان غیرمسلمان به‌ویژه در سده‌های نخست اسلامی عامل اصلی حضور چشمگیر آنان در جوامع اسلامی بود. این توانایی، در اندیشه و آثار دانشوران و شاعران مسلمان نیز بازتاب داشته‌است. محمد بن ادریس شافعی (متوفای ۲۰٤) با افسوس می‌گفت: «ثلث علم را تباه کردند و آن را به یهودیان و مسیحیان سپردند»(!). منظور او دانش طب بود که آن را پس از علم فقه، شریف‌ترین علوم می‌دانست (ابن طولون دمشقی، ٦). تمجیدها و ستایش‌های ابوالعلاء مَعَرِّی (متوفای ٤٤۹) شاعر و فیلسوف عرب از جالینوس و بقراط (ابن أبی اصیبعه، ۲۲۰) نشانی از اعتماد برخی از نخبگان مسلمان به مشی علمی و حرفه‌ای پزشکان گذشتهٔ تمدن یونان می‌تواند قلمداد شود. ناصرخسرو حکیم و جهانگرد (متوفای٤٨١) سده پنجم هم در اعتراف به سابقه و تجربهٔ این پزشکان چنین سرود: «عرب بر ره شعر دارد سواری/

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

پزشکی گزیدند مردان یونان» (ناصرخسرو، دیوان اشعار، قصیده شماره ۱۷۷). افزودن واژه یونان زمین و مغرب زمین به طبیب در آثار مکتوب مسلمانان شاید بتواند بیانگر تصویر مثبت پزشکان غیرمسلمان در فرهنگ و اندیشهٔ مسلمانان دورهٔ میانه باشد. مثلاً سعدی (متوفای ٦٩٠) ضمن سروده‌ای که در آن لزوم شکر مُنعِم را یادآوری می‌نماید، پزشک و درمانگر غیرمسلمان را به عنوان فیلسوفی توانمند معرفی می‌کند چراکه در نهایت، او بیماری ملک زاده را درمان کرده‌است: «ملک زاده‌ای زاسب ادهم فتاد/ بگردن درش مهره برهم فتاد/ چو پیلش فرو رفت گردن به تن/ نگشتی سرش تا نگشتی بدن/ پزشکان بماندند حیران در این/ مگر فیلسوفی ز یونان زمین (سعدی، کلیات، ٣٤٩).

توصیه‌های بهداشتی و درمانی مفید و فراوانی که از پزشکان غیرمسلمان در قالب مثل و جملات کوتاه بر زبان جامعه جاری بود و در مجموعه‌های اجتماعی و ادبی نظیر *التمثیل و المحاضره* راه می‌یافت، بیانگر وجود تلقی مثبت تودهٔ مردم از دانش و بینش طبی غیرمسلمانان می‌تواند بود. جملاتی مانند اکلُ القلیلِ مما یَضُرُّ خیرٌ من اکلِ الکثیر مما یَنفعُ،[1] از بختیشوع بن جبرائیل درباره ضرورت کم خوردن؛ علیکَ من الطعّامِ بما حدث و من الشراب بما قدم،[2] از یوحنا بن ماسویه درباره رعایت کم و کیف خوراکی‌ها و اشامیدنی‌ها؛ و لیس شیٌ اشدُ ضراراً بالشیخ من ان یکونَ له جاریهٌ حَسنا و طباخٌ حاذقٌ، از ثابت بن قره درباره آسیب‌ها و تهدیدات سلامت شیوخ و پیران؛ ونظایر اینها نمونه‌هایی از این مدعاست.[3]

یکی دیگر از عوامل تلقی مثبت مسلمانان از پزشکان غیرمسلمان در جوامع اسلامی دورهٔ میانه، اشتهار آنها به کاردانی بود. مثلاً اقدام ثابت بن قره حرّانی صابئی (متوفای ۲۸۸) در بازگرداندن زندگی به جوان قصابی که عادت به خوردن پیه و جگرخام داشت (ابن قفطی، ١٦٨)؛ تشخیص دقیق ابراهیم حرانی (متوفای ۳۰۹) از انارهایی که باعث بیماری مراجعه کننده شده‌بود (ابن عبری، ۲)؛ اقدام به‌موقع جبرابیل طبیب در نجات هارون رشید که در رَقّه به اغما رفته بود (تنوخی، ۲۱۹)؛ مهارت ابوالحسن حرانی در

۱- کم خوردن از آنچه که مضر است بهتر از زیادخوردن چیزی است که نافع است (ثعالبی، ۱۲۲).
۲- غذا هر آنچه که آماده شد و نوشیدنی هر چه که پیش آوردند بخور (همان، ۱۲۲).
۳- برای پیرمرد چیزی زیان‌بارتر از داشتن کنیزی زیبارو و آشپزی ماهر نیست (همان، ۱۲۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

نحوه فصد نمودن شریف محمد بن عمرو (سبزواری، ٦٨١)؛ و دانش و مهارت ابن تلمیذ هبهٔ الله بن صاعد که او را بقراط و جالینوس زمان می‌نامیدند (ابن قفطی، ٤٦٣)، همگی باعث اعجاب مسلمانان و اشتهار این پزشکان می‌شد. به نحوی که بسیاری از مردم این اقدامات موفق درمانی آنان را گاهی به سحر و جادو تعبیر می‌کردند (ابن عبری، ٢٤٣).

سابقه و مهارت درمانی پزشکان غیرمسلمان باعث مراجعه مردم به آنان و خلوت شدن مطب پزشکان مسلمان و در نهایت فقر و گله‌گذاری آنان می‌شد؛ موضوعی که در شکل‌گیری نگرش منفی پزشکان مسلمان نسبت به هم‌صنفان غیرمسلمان خود مؤثر بود. مشخصاً در سدهٔ سوم هجری، این نگرش غالب بود که پزشکان غیرمسلمان از همتایان مسلمانشان تبحر بیشتری دارند. کثرت مراجعه بیماران مسلمان به یوحنا بن ماسویه در مقایسه با پزشکان هم عصر او (الگود، ۱۱۲؛ و نیز نک. ابن قفطی، ۵۲۱) می‌تواند حاکی از اعتماد مسلمانان به مهارت حرفه‌ای وی باشد. گزارشی از جاحظ (متوفای ۲۵۵) در دست است که حکایت از مقبولیت بالای طبیبان غیرمسلمان نزد مسلمانان دارد. به روایت وی پزشکی مسلمان به‌نام اسد بن جانی، فقیر و تنگدست بود، شخصی از او پرسید: «امسال بیماری فراوان است و تو دانشور، صاحب تشخیص و دارای روحیه خدمت هستی، این فقر چگونه گریبان تو را گرفته است؟ اسد بن جانی پاسخ داد: «دلیل این است که من مسلمانم و این مردم قبل از اینکه من طبیب شوم، نه، بلکه قبل از اینکه متولد شوم اعتقاد داشته‌اند که مسلمان در پزشکی موفق نمی‌شود. اسم من اسد بن جانی است، بهتر بود که نامم صلیب، جبراییل یا یوحنا باشد. امّا کنیه من ابوالحارث است سزاوار بود که ابوعیسی، ابو زکریا و ابوابراهیم باشد. لباس من پنبه‌ای سفید است باید که ردایی سیاه باشد و زبانم عربی است، خوب بود که جندی شاپوری می‌بود» (جاحظ، ۱۳۸/۱). اقبال تودهٔ مردم بغداد به طبیبی که صراحتاً اعتقادات مسلمانان را به سخره می‌گرفت (مسعودی، ۲۵۳/۳) و مراجعه مردم به پزشکان غیرمسلمان به‌رغم تنفری که از آنان داشتند (طسوجی تبریزی، ۲۱۵/۲) نمونه‌هایی دیگری از باور مسلمانان به توان و مهارت حرفه‌ای آنان است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

کنش‌های هنجارشکنانهٔ پزشکان غیرمسلمان

بعضی عادات و رفتارهای پزشکان ذمّی که در تعارض با شرع و اخلاق اسلامی بود، در منابع اسلامی به‌تصویر کشیده شده‌است. شراب خواری و توصیه به آن، فساد اخلاقی و عیاشی، ثروت‌اندوزی و تجمل‌گرایی و رشوه‌دهی و رشوه‌گیری از جملهٔ این عادت‌ها و رفتارها بود. ارتکاب این اعمال در نظر مسلمانان، بی‌اعتنایی به شرع و زیرپاگذاشتن ارزش‌های اسلامی و سرکشی از تعهدات ذمّیان به شمار می‌آمد.

می‌دانیم که خرید و فروش و تجارت شراب در جوامع اسلامی دورهٔ میانهٔ بیشتر در انحصار مسیحیان و یهودیان بوده‌است (ابوالفرج اصفهانی، ۵۲/۱۳ و ۳۸۵/۱٤؛ عبدالرحمن، ۱۵٦–۱۵۷). در حیطهٔ طبابت نیز اشاراتی به کارکردهای درمانی شراب در متون طبی برخی از پزشکان شده‌است (برای نمونه نک. ابن سینا، ۱٤۷/۲–۱٤۸؛ ۵۰٦/٤–۵۰۷). در حالی که پزشکان مسلمان به حکم مسلمانی در تجویز آن باید ملاحظات شرعی و عرفی را رعایت می‌کردند، برخی پزشکان غیرمسلمان فارغ از این ملاحظات در تجویز و توصیهٔ آن آزادنه اقدام می‌کردند؛ مردی از ماسویه طبیب جهت درمان نسخه‌ای خواست، ماسویه مصرف شراب و کباب را برای او الزامی دانست (زمخشری، ۱۱/۵). طبیبی هندی در توصیه به شراب‌نوشی گفته بود: «عجب است از کسی که نوشیدنی او شراب و غذایش نان و گوشت است و...، چگونه بیمار می‌شود و می‌میرد»! (همان، ۱۹/۵). چه بسا یکی از دلایل مراجعه به پزشک غیرمسلمان امید به تجویز شراب فارغ از ملاحظات شرعی بوده‌است. در این صورت شخص مصرف کننده به بهانه اینکه دارویی است که پزشک تجویز نموده از پاسخگویی به وجدان و عرف و شرع در امان می‌ماند. به نظر می‌رسد این موضوع در گستره جوامع اسلامی هرجا طبیب غیرمسلمانی به طبابت اشتغال داشته، مطرح بوده‌است؛ سوزنی سمرقندی (متوفای ۵٦۲) با اعتراف ضمنی به این پدیده سرود: «بونصر طبیب اگر دهی خم را زود/ گردد ز تو مریم و مسیحا خشنود» (سوزنی سمرقندی، ۵۰۰). عادت به شرابخواری نزد غالب پزشکان به اندازه‌ای بوده‌است که در کتاب‌های اخلاق پزشکی به آن پرداخته شده‌است (رهاوی، ۱۳۹)، و پزشکانی نیز به معرفی و بیان تأثیرات آن پرداخته‌اند (برای نمونه نک. ابن‌سینا، ۱٤۷/۲–۱٤۸؛ ۵۰٦/٤–۵۰۷). امّا عادت پزشکان غیرمسلمان به شراب و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

شراب‌خواری به صورتی بود که ابایی از اشتهار به آن نداشتند. مثلا نوعی از شراب با نام «دیناری» که نزد این پزشکان مشهور بود خود منتسب به ابن دینار (متوفای ٤٥٣) طبیب حاذق اهل مَیافارِقین بود (ابن ابی اصیبعه، ٢٤٣/٢). مصرف روزانه چهار رطل شراب از سوی حنین بن اسحاق (همان،٢٦٢)، و گفتگو و هم سرایی ابونواس، شاعر خمریات (متوفای ١٩٦) با بختیشوع بن جبرائیل شاید نشان از وابستگی پزشکان غیرمسلمان به این پدیده بوده‌است.

فرهنگ شراب‌خواری پزشکان غیرمسلمان در طبقهٔ حاکم و دربارهای مسلمان هم تأثیر گذاشته بود. پزشکان غیرمسلمانی که به دربارهای اسلامی راه می‌یافتند، بنابر وظیفهٔ حرفه‌ای خود، بر طعام و نوشیدنی‌های خلفا و درباریان نیز نظارت ویژه و مستمر داشتند (ابن قفطی، ٥١٣). در برخی موارد نظارت‌های درمانی این طبیبان تا جایی پیش می‌رفت که اگر حاکمی خلاف توصیهٔ پزشک خود عمل می‌کرد با واکنش او مواجه می‌شد (ابن ابی اصیبعه، ٤٢٠)، لذا اینان به منظور حفظ یا بازیابی سلامت خود ناگزیر از عمل به توصیه‌های پزشکان غیرمسلمان خود بودند که در مواردی با احکام شرعی مغایرت داشت. الحاکم بامرالله فاطمی (حک.٣٨٦-٤١١) که مردم را از خوردن نبیذ منع می‌کرد با توصیه طبیبش اسحاق بن ابراهیم بن نسطاس که منافع خمر را برای او توجیه می‌کرد، اقدام به نوشیدن شراب کرد (نک. متز، ٤٤٠). افراط القاهر خلیفه عباسی در شرب خمر بی ارتباط با پزشک مخصوص و مورد اعتمادش ابویوسف عیسی نبوده‌است (ابن عبری، ٢٢٥-٢٢٦). خماری و میگساری متوکل عباسی (حک. ٢٣٢-٢٤٧) و این گفتهٔ حنین بن اسحاق در حضور وی که: »آفتاب مر خمار را زیان رساند یا نه» (ابن جلجل، ١٤٣)؛ قصه مجلس مامون عباسی (حک. ١٩٨-٢١٨) و میخائیل بن ماسویه (متوفای قرن ٣) و شراب طاهری (ابن ابی اصیبعه، ٤٧٩)، و موارد دیگر نشان می‌دهد رواج میگساری در دربارهایی که پزشکی غیرمسلمان در آنجا خدمت می‌کرد بیشتر نمایان است. اما به طور عموم همانگونه که گفته شد از آنجا که پزشکان وظیفه نظارت بر کم و کیف خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های خلفا و سلاطین را بر عهده داشتند (ابن‌جلجل، ١٣٧)، به‌سختی می‌توان موضوع شرب خمر سلاطین و شهریاران دربارهای اسلامی را بدون اطلاع و توصیهٔ پزشکان آنان دانست؛ پدیده‌ای که علاوه بر ترویج

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

فرهنگ میگساری در دربارها، به دلیل الگوپذیری عامه مسلمانان از اخلاق و کردار خلفا و سلاطین، باعث ترویج بیشتر آن در بین جوامع اسلامی هم می‌شده‌است. چرا که دربارها اگرچه در مواردی سعی بر پنهان کردن شادخواری و میگساری خلفا داشتند، امّا بودند افرادی که با انگیزه سیاسی یا روشنگری اقدام به هویدا کردن اسرار دربار می‌کردند که نتیجهٔ آن آگاهی توده مردم از فضای دربار و الگوگیری از خلفاء، سلاطین و امیران بود. شعر بشاربن برد طخارستانی (متوفای ١٦٧)، در بیان وضع دربار عباسیان بازتابی از این دست روشنگری‌هاست: «ای قوم، خلافتتان تباه شد پس آن را باز یابید/ همانا خلیفه خدا بین مشک شراب و ساز و عود دست و پا می‌زند» (بستانی، ١٧).

یکی دیگر از عارضه‌های اخلاقی پزشکان غیرمسلمان که در منابع گزارش شده و با فرهنگ مسلمانان ناسازگار بود، فساد اخلاقی برخی از آنان بود.[1] یهود و نصاری در برهه‌هایی با سوء استفاده از نگرش تساهل‌آمیز حاکمان مسلمان به‌رغم مخالفت فقیهان با کشاندن پای زنان مسلمان حتّی به کنیسه‌ها و عبادتگاها از آنان سوءاستفاده می‌کردند؛ موضوعی که باعث هشدارهای جدی درباره فاسق بودن کشیش‌ها و اسقف‌ها می‌شد (نک. ابن عبدون، ٤٨). پزشکان این طبقه نیز –صرف نظر از ضروریات درمان– در مواردی با اعمال و گفتار خلاف شرع و شروط ذمّه در ارتباط با زنان مسلمان موجبات واکنش و اعتراض مردم و علما و فقها را فراهم می‌کردند. ابوعلی بن ابی البقاء نیلی پزشک مسیحی بغداد که زنان مسلمان را در راستای تأمین امیال خود به‌کار می‌گرفت آنقدر در این موضوع پیش رفت که در نهایت در شب یازدهم ربیع الاول سال ٦١٧ هجری او را با زنی مسلمان به نام «ست شرف» یافتند و او اقرار کرد که با دیگر زنان مسلمان هم رابطه پنهانی داشته‌است (ابن عبری، ٣٣٣). توصیه بختیشوع طبیب به مامون عباسی مبنی بر بهره‌مندی از غلام بچگان و مباشرت با آنان و پرهیز از زنان با هدف تأمین سلامت او واکنش شدید اطرافیان به ویژه پوران دختر حسن بن سهل (متوفای ٢٧١) را به دنبال داشت (حسینی، ٦٧٠). این رویکرد ضد اخلاقی پزشکان غیرمسلمان

١– با هدف رفع ابهام و پاسخ به سوال مقدر در باره احتمال اراده منابع مسلمانان بر تخریب و نفی پزشکان غیرمسلمان لازم به ذکر است که در بیان عادات و رفتار منفی و ناهنجاری‌های اخلاقی پزشکان غیرمسلمان، منابع غیرمسلمانانی چون مختصر الدول تألیف ابن عبری و یا ادب الطبیب تألیف رهاوی نیز بررسی شده‌است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

در موارد متعددی باعث ایجاد جو بدبینی و نگرش منفی مسلمانان نسبت به آنان می‌شد. در مواردی جامعهٔ غیرمسلمانان نیز به رفتارهای هنجار شکنانه آنان واکنش نشان می‌داد؛ اسحاق بن قنطار پزشک یهودی (متوفای ٤٤٨) با کنار گذاشتن اصل ازدواج، موضوعی که بر هر یهودی با هدف ازدیاد نسل واجب بود به عنوان فردی سنت‌شکن در احکام و اعتقادات دینی و اجتماعی شناخته می‌شد (ملولی، ١٤٥). یوحنابن ماسویه نیز به خاطر سرگرم شدن با زنان و کنیزکان فراوان از سوی علمای نصرانی مورد سرزنش و مخالفت و طرد قرار می‌گرفت (ابن قفطی، ٥٢١). موفق بن شوعه پزشک حاذق و شاعر یهودی مذهب نیز هرزگی‌هایش را می‌سرود (خلیلی، ١٦٠-١٦٣).

تجمل‌گرایی و زراندوزی پزشکان غیرمسلمان، یکی دیگر از عوامل برانگیخته شدن احساسات و اعتراض‌های مسلمانان علیه آنان بود. روایت‌هایی از دستمزد، پاداش و ثروت فراوان برخی از پزشکان غیرمسلمان در دست است. برای نمونه، تیاذوق (متوفای ٩٠) با درمان حجاج (متوفای ٩٥) به مال و رفاه چشمگیری دست یافت (اصیبعه، ٣١١/١)؛ منصور عباسی به جورجیس، پزشک مخصوصش دارایی فروانی می‌بخشید تنها زمانی که می‌خواست به جندی شاپور برگردد ده هزار دینار به اوداد (همان، ٣١٧)؛ اموال بختیشوع که از درمان درباریان و خلیفه به دست آورده‌بود بسیار فراوان بود (ابن قفطی، ٢٢٠)؛ مکتوبی از جبرائیل بن بختیشوع به دست آمد که در آن گفته بود آنچه را که فقط از خاندان برمکی دریافت کرده‌است، هفتاد میلیون درهم بوده‌است (تنوخی، ٢٤٥/١). جدای از کراهت زراندوزی و تجمل‌گرایی از منظر فرهنگ و آداب مسلمانی، در حافظهٔ تاریخی مسلمانان، غیرمسلمانان می‌باید در درجه پایین‌تری از مسلمانان به لحاظ قدرت، ثروت و مکنت قرار می‌گرفتند. به این دلیل تظاهر این پزشکان به برتری مالی و تجمل‌گرایی و مال‌دوستی موجب خشم مسلمانان می‌شد. به‌عنوان نمونه ثروت و تجمل‌پرستی جبرائیل بن بختیشوع و فرزندان وی، بر شهرت علمی آنان سایه افکنده و شأن علمی این خاندان را تنزّل داده‌بود (الگود، ٩٩، ٢٩٩). زراندوزی و تجمل‌گرایی و رفاه فوق‌العاده بختیشوع بن جبرائیل، طبیب مسیحی متوکل عباسی، حساسیت‌ها را برانگیخت و خلیفه را بر آن داشت که دستور مصادره اموال او را صادر کند. شیوهٔ نفیس‌الدوله دمشقی در گرفتن پول از دانشجویان پزشکی قبل از شروع آموزش، نشانی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

از حرص و مال دوستی وی و مخالف نفوس فاضله قلمداد می‌شد (ابـن عبـری، ۳۷۸). پول دوستی وافر یحیی بن سعید بن ماری پزشک مسیحی (متوفای ۵۸۹؛ خلیلی، ۱۹۸) در مخدوش کردن جایگاه اجتماعی وی نزد تودهٔ مسلمانان بی‌تأثیر نبود، همانگونـه کـه رفتار مسیحی بن ابی البقاء بن ابراهیم (متوفای ٦٠٨) در نحوه خرید و فروش کتاب، او را نزد مردم مشهور به قِلّـت دیانـت و سـوء تـدبیر مـالی سـاخت (ابـن قفطـی، ٤٥١). زیاده‌خواهی‌های میخائیل بن ماسویه (متوفای قرن۲) واکنش تند هـارون را برانگیخـت (الگود، ۱۰۸) و ثروت زیاد جبرائیل پزشک، مقتدر خلیفه عباسی (حـک. ۳۲۰–۲۹۷) را بر آن داشت تا با هدف تعدیل جایگاه و قدرت مالی این غیرمسلمان، هدایای سـپاهیان را با فروش اموال او تأمین نماید (همان، ۱۵۵). ابن ملکا ابوالبرکات که با درمان یکی از سلاطین سلجوقی پاداش فراوانی به دست آورده بود هنگام بازگشت تجمل‌گرایانه مورد خشم ابن افلح شاعر (متوفای ۵۳۷) قـرار گرفـت و او را مـورد هجـو قـرار داد.[1] ایـن پزشک غیرمسلمان پس از شنیدن این هجویات دانست که برای رسـیدن بـه بزرگـی و رهایی از شماتت راهی جز مسلمان شدن ندارد (ابن عبری، ۲۹۱).

رواج رشوه‌گیری و رشوه‌دهی در میان برخی از پزشکان غیرمسلمان به ویژه آنان که با دربارها در ارتباط بودند تأثیرات منفی بر روابط اجتماعی بر جای می‌نهـاد. پزشـکان غیرمسلمانی که در دربار خلفا و سلاطین مسلمان خدمت می‌کردند به دلیل برخورداری از موقعیت مالی و سیاسی نافذ در معرض اخذ و یا پرداخت رشوه قرار می‌گرفتنـد کـه نتیجه این امر علاوه بر تشدید مفاسد اجتماعی و اخلاقی موجبات تنش و بـدبینی بـین این پزشکان و طبقات مختلف مسلمانان را فراهم می‌نمود. پزشکان غیرمسلمان از دادن رشوه، هدف سیاسی و مذهبی کلانی را دنبال می‌کردند؛ انتخاب رؤسای مـذهبی یهـود (جالوت) و نصاری (بطریق) برای مناطق مختلف از جانب خلیفه از جمله مواردی بود که پزشکان غیرمسلمان شروع به مداخله و اثرگذاری در آن می‌نمودند. این پزشکان بـه

۱– لنا طبیبٌ یهودیةٌ حماقَتُـــهُ إذا تَکلم تبدو فیه مِن فیـهِ
یَتیه والکلبُ اعلی منه منزلةً کأنه بَعدُ لم یخرج من التیهِ
(ما پزشکی یهودی داریم که هرگاه حرف می‌زند نادانیش از دهانش نمایان می‌شود. منزلت سـگ از او بـالاتر است، گویی هیچگاه از گمراهی خارج نمی‌شود (ابن عبری، ۲۹۱).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

لحاظ داشتن شرایط اقتصادی مناسب و هم به دلیل حضور در دربارهای مسلمانان با پرداخت یا دریافت رشوه‌های کلان زمینه لازم برای انتخاب کاندیدایی خاص را فراهم می‌کردند (علّونی، ۱٤۱). یکی از اطبای نسطوری به نام فنون نیز با پرداخت سیصدهزار درهم، مقام بطریقی را برای خود خریداری نمود (همان، ۱٤۷). گزارش‌های منابع تاریخی و اجتماعی نشان می‌دهند که این اقدام آنان گاهی با اهداف شخصی صورت می‌گرفت، مثلاً ابوعلی بن مسیحی بن ابی البقاء پزشک بغداد، با دادن رشوه‌های کلان از مجازات اعمال خلاف خود رهایی یافت و عیسی بن شهلافا (متوفای قرن ۲) پزشک مخصوص منصور عباسی با سوء استفاده از قدرت و نفوذی که در دربار به دست آورده بود برای به دست آوردن مال و ثروت بیشتر حتّی اسقف‌ها و مطران‌ها را تحت فشار قرار می‌داد و از آنان طلب رشوه می‌کرد. او به خط خود مکتوبی برای مطرانِ نصیبین نوشت و از او چیزهایی طلب کرد و در مقام تهدید نوشت: امروز همهٔ امور خلیفه در دستان من است اگر بخواهم بیمارش می‌کنم و اگر بخواهم شفایش می‌دهم. البته مطران با بیم و احتیاط بسیار این مکتوب را به خلیفه رسانید و خلیفه هم در واکنشی خشمگینانه طبیب ذمّیش را تادیب و اخراج نمود (ابن قفطی، ٤۳۲؛ ابن ابی اصیبعه، ۳۲۱).

تعاملات پزشکان غیرمسلمان با نخبگان سیاسی و دینی مسلمان

روابط پزشکان غیرمسلمان با پیشوایان دینی و علمای مسلمان تابعی از نگرش‌های پیش‌گفته است. در صدر اسلام گهگاه این پزشکان با پیشوایان و بزرگان مسلمان در تماس بودند. بر پایهٔ برخی گزارش‌ها، ابو رِمثَه جراح و طبیب غیرمسلمان معاصر رسول الله ﷺ، به دیدار حضرت رفت و دربارهٔ نشانی که بر دوش مبارک ایشان بود، سخنانی گفت.[1] حارث بن کلده یکی دیگر از پزشکان عصر پیامبر ﷺ بود که قبل از اسلام پس

۱- ابورمثه چون آن نشان بر دوش مبارک دید پنداشت که علمی است، استدعای معالجه نمود و خطاب به پیامبر ﷺ عرضه داشت: « در این امور رفیق الصنعه‌ام، آنچه کنم به رفق و مدارا به جای آورم». آن‌حضرت در پاسخ فرمودند: «أنتَ رفیقٌ و الطبیبُ اللهُ» (نک.ابن حنبل، حدیث ۱۷٤۹۹؛ ابن جلجل، ۵۷). برخی نیز گفته‌اند: پیامبر ﷺ در پاسخ أبی رمثه فرمودند: «أنت طبیبٌ و الرفیقُ اللهُ» (نک. ابن قفطی، ۵۸۵). در هر دو صورت چنانچه اصل گزارش صحیح باشد این گفتگوها می‌تواند نشانی از وجود پزشکانی غیرمسلمان در عهد رسول ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

از فراگیری دانش طب در مرکز علمی جندی شاپور به وطن خود بازگشته بود و مدتی مسلمانان را درمان می‌کرد. استعلاج مسلمانان از این پزشک، مجوزی جهت مشاوره و درمان پزشک غیرمسلمان قلمداد شد (ابن جلجل، ۵۷).[۱] این پزشک غیرمسلمان، دورهٔ خلفای راشدین را نیز درک کرد و به‌هنگام مرگ خلیفه دوم بر بالین وی حاضر بود و بنا بر قولی گفتگوهایی با امام علی علیه‌السلام و نیز معاویه درباره مسائل پزشکی داشته‌است (ابن اثیر، ۵۲/۳؛ ابن قفطی، ۲۲٤). القوابلی (پل ایگینایی) پزشک مسیحی روزگار خلیفه دوم که در امراض زنان آگاهی و تجربه داشت محل مراجعه قابله‌هایی بود که نزد او می‌آمدند و درباره بیماری‌های زنان از او سوال می‌کردند (ابن عبری، ۱۳۹).[۲] فعالیت درمانی این طبیب نیز نشان از وجود مناسبات و آزادی‌هایی برای پزشکان غیرمسلمان در دوره‌ای دارد که شروط و معاهدات علیه ذمّیان تدوین یافت (ابن قیّم جوزیه، ۱۱۵۹/۳). گفتگوی عالمانهٔ امام صادق علیه‌السلام با طبیبی هندی نیز می‌تواند نشانی از وجود نوعی از تعاملات بین این پزشکان با پیشوایان دینی باشد (مستغفری، ۷۲).

نمونه‌هایی از نزدیکی و تعاملات حسنهٔ خلفا و علمای مسلمان در دوره‌های بعد با اطبای غیرمسلمان نیز در دست است؛ شفقت منصور عباسی (حک. ۱۳٦–۱۵۸) بر جورجیس بن بختیشوع (متوفای ۱۵۲) در پایان عمر این طبیب (ابن قفطی، ۲۲۰)؛ به حج بردن جبرائیل بن بختیشوع بن جورجیس (متوفای ۲۱۳) توسط هارون رشید و ورود او به حرم (رهاوی، ۱٤۹) و نماز خواندن معتصم خلیفه عباسی (حک. ۲۱۸–۲۲۷) «به شیوه مسیحیان» بر جنازه سلمویه بن بنان (متوفای ۲۲۵) در سرای خلافت (ابن عبری، ۱٤۹)، صرف نظر از وجوه شرعی آن، نشانی از احترام و روابط متقابل این دو گروه بود. چنان که اقدام هبهٔ الله بن تلمیذ پزشک مسیحی در درمان رایگان و

خدا ﷻ و ارتباط و گفتگو بین آنان باشد. شایان ذکر است که ابن حنبل، أبو رمثه را در گروه چهارم مسانید خود نام برده‌است.

۱– از سعدبن أبی وقاص روایت می‌کنند که او گفت: وقتی من بیمار شدم رسول ﷺ به عیادت من آمد و فرمود: بروید و حارث بن کلده را بر بالین سعد بیاورید که او مردی پزشک و معالج است (ابن جلجل، ۵۷ به نقل از سنن أبی داود).

۲– ابن ندیم نام القوابلی را فولس اجانیطی ضبط نموده‌است و کتاب‌های *کناش فی الطب* و *علل النساء* را از آثار او می‌داند (نک. ابن ندیم، ۵۲۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

محترمانهٔ علما و فقهای مسلمان نظامیه بغداد (ابن أبی اصیبعه، ۳۵۰-۳۵۱)؛ مرثیه سید رضی (متوفای ٤٠٦) در سوگ ابراهیم بن زهرون صابی (متوفای ۳۸٤) و اظهار اندوه قاضی بغداد از فقدان مانی طبیب (حسینی، ٤۳۲) نیز در همین راستا قابل تحلیل است. هم‌نشینی و رابطهٔ صمیمانهٔ قاضی اکرم جمال الدین قفطی (متوفای ٦٤٦) با یوسف بن یحیی بن اسحاق (متوفای قرن۷) نیز جالب توجه است؛ این دو با هم عهد بستند چنانچه هر یک از ایشان زودتر وفات یافت در عالم خواب، جهان پس از مرگ را برای دیگری وصف نماید (ابن قفطی، ۵۳۱).[۱]

این روابط حسنه گاه سبب اسلام‌پذیری طبیب غیرمسلمان می‌شد. مثلاً وقتی یحیی بن عیسی بن جزله پزشک مسیحی بغداد (متوفای ٤۷۳) با هدف فراگیری علم منطق به درس ابوعلی بن الولید شیخ معتزله (متوفای قرن۵) راهنمایی شد، حسن سیرت و استدلال این دانشور مسلمان باعث اسلام آوردن پزشک مسیحی شد؛ موضوعی که قاضی القضات وقت، ابوعبدالله دامغانی (متوفای ٤۷۸) را بر آن داشت تا از فرط خوشحالی او را به خود نزدیک ساخته و ضمن سپردن امور کتابت سجلات به وی، مقرری او را نیز افزایش دهد (ابن عبری،۲۷۲). حکایتی در دست است که طبیبی نصرانی با مشاهدهٔ قاروره بشر حافی (متوفای ۲۲۷) اسلام آورد (إبشیهی، ۱۵۲). و طبیبی تَرسا به دلیل درخواست بیمار مسلمانش -که از بزرگان بود و شرط بهبودی خود را مسلمان شدن طبیبش دانسته بود- اسلام را پذیرفت (نراقی، ۱۷٦).

با وجود سختگیری‌های نظری که در منابع حسبه درباره عدم به کارگیری و استعانت از غیرمسلمانان وارد شده‌است (ابن إخوه، ۹۲-۹۳؛ و نیز نک. شیزری، فصول ۳۷، ۳۹) اما در عرصه عمل، حضور و به‌کارگیری پزشکان غیرمسلمان در جوامع اسلامی سده‌های میانه قابل توجه است. بهره‌گیری مسلمانان از طبیبان ذمّی در درمان و خدماتی نظیر اداره بیمارستان‌ها، ریاست اطباء، ریاست آزمون‌ها و نظایر اینها از دلائل این مدعاست.[۲] حضور پزشکان غیرمسلمان در دربارهای اسلامی و کیفیت رابطهٔ آنها با

۱- از قضا این پزشک غیرمسلمان زودتر از قاضی جمال الدین از دنیا می‌رود و پس از دو سال در عالم رویا به فقیه می‌گوید: «کلی به کلی پیوست و جزئی در جزئی ماند» (نک. ابن قفطی، ۵۳۱. ونیز ابن عبری، ۳۳۷).

۲- به عنوان مثال، هارون رشید جبرائیل بن بختیشوع را به ریاست أطباء گماشت (ابن قفطی، ۱۸۷) و عضدالدوله ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

خلفا و درباریان که شائبه نفوذ و تسلط غیرمسلمانان بر امور مسلمانان را به ذهن متبادر می‌نمود، احتمالاً واکنش منفی نخبگانی از مسلمانان را در پی داشته است؛ این سخن معتصم خلیفه عباسی که «سلمویه طبیب نزد من از قاضی القضات شهر بزرگتر است» باید توجه و حساسیت قاضی را برانگیخته باشد که نتیجه آن هر چه باشد بی تفاوتی نخواهد بود (ابن ابی اصیبعه، ٤٣٦).

در منابع به برخی رفتارهای سوء و توهین‌آمیز این پزشکان با مسلمانان اشاره شده‌است. به عنوان مثال در روزگار هارون رشید، طبیبی دهری که مقبولیت عام داشت، مورد مراجعه بیماران فراوانی بود که با قاروره‌های خود جهت درمان نزد او می‌آمدند. او در ازدحام بیماران برمی‌خواست و می‌گفت: «ای گروه مسلمانان شما که می‌گویید سود و زیان فقط از خداست پس چرا نزد من می‌آیید و سود و زیان را از من می‌جویید(؟) بروید پیش خدایتان و توکل بر او کنید تا کردارتان مطابق گفتارتان باشد. عده‌ای از مردم با این سخنان او را رها می‌کردند و تن به مرگ می‌دادند عده‌ای هم که می‌ماندند باید ادامه سخنان تحقیرآمیز او را تحمل می‌کردند که می‌گفت: «ایمان تو ضعیف است وگرنه توکل برخدا می‌کردی و او همچنان که تو را بیمارکرده بهبودی می‌بخشید» (نک. مسعودی، ٢٢٥/٣). برخورد ماسرجویه طبیب با مردی که جهت درمان به این پزشک مراجعه کرده‌بود نمونه دیگر این رفتار توهین‌آمیز است (نک. ابن عبری، ١٥٣).[1] تمسخر و خندهٔ یوحنا ابن ماسویه (متوفای ٢٤٣) از سوالی که درباره طبائع چهارگانه از او پرسیده بودند (ابن حمدون، ٤٤٦/٩) نیز نشان از ویژگی شخصیتی او در ارتباط با مسلمانان است. گستاخی این پزشکان با برخی از وزیران و سلاطینی که به هر

جبرائیل بن عبیدالله بن بختیشوع را به ریاست بیمارستان عضدی انتخاب کرد (همان، ٢٠٢). هارون بن صاعد مکنی به ابی نصر (متوفای ٤٤٤) رئیس اطباء بغداد در بیمارستان عضدی بود (همان،٤٦١) و هارون رشید منصب امینی دارالترجمه را به یوحنا بن ماسویه سپرده بود (ابن جلجل، ١٣٧). همچنین ریاست امتحان اطبای بغداد با ثابت بن سنان قره حرانی (متوفای ٣٦٣) بود (نک. سبزواری، ٦٥٨).

١- مردی نزد ماسرجویه (متوفای قرن١) از حالات خود هنگام گرسنه شدن سخن می‌گفت غافل از اینکه تمام این حالات نشانه سلامتی است نه بیماری، در این هنگام ماسرجویه با لحنی توهین آمیز به او گفت: این بیماری مورد خشم خدا واقع شود که ندانسته کجا برود و نزد چون تو فرومایه‌ای آمده‌است (نک. ابن عبری،١٥٣).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

دلیل در صدد برخورد قهری با آنان نبودند نیز غیرمؤدبانه و تحقیرآمیز گزارش شده‌است؛ به عنوان مثال رفتار طبیبی نصرانی با ابوالفضل بن عمید (متوفای ۳٦۰) وزیر آل بویه نمایانگر اوج بی‌احترامی و تحقیر است آن گاه که ابن عمید باقی مانده نوشیدنی خود را با نیت اکرام به طبیب نصرانی که در خدمت داشت تعارف نمود و گفت: «این باقی مانده را بنوش» در این هنگام طبیب نصرانی با تندی ظرف را پس زد و گفت: «پیامبرتان از ته مانده سگ نهی کرده‌است(!) (توحیدی، ٤٦۰؛ نیز نک. ابن بحتری حلبی، ۷۰).[1] صبر و بردباری ابن عمید در مقابل اهانت این غیرمسلمان نام او را در کتاب اخلاق وزیران ماندگار ساخت. گاه این رفتارهای آنان با پاسخ‌هایی از سوی مردم مواجه می‌شد. مثلا هنگامی‌که اسحاق طبیب (متوفای قرن۲) بر بالین یکی از بزرگان مسلمان جهت مداوا حاضرشده بود به ناگاه با حضور ابودلامه شاعر(متوفای ۱٦۱) مواجه شد که خطاب به این پزشک غیرمسلمان گفت: «ای کافرزاده» آیا برای مردی که بیماری او را ضعیف کرده این نسخه را می‌نویسند(؟) (اصفهانی، ٤۳۱/۱۰).

این پزشکان غیرمسلمان چنانچه در صدد نقض شروط عمومی اهل ذمه بر می‌آمدند و یا با انجام اعمالی سوگندنامه حرفه‌ای خود را نادیده می‌انگاشتند، مانند سایر طبیبان، مورد خشم و تعقیب صاحب حسبه قرار می‌گرفتند (ابن جماعه، ۲٤۸). به عنوان نمونه خصیب نصرانی (متوفای قرن۲) به دلیل نوشاندن شربتی به محمد بن ابوالعباس (متوفای قرن۲) باعث بیماری و در نهایت مرگ او شد و خصیب زندانی شد و در آنجا مرد (إصفهانی، ٥۰٥/۱٤).

مناسبات پزشکان غیرمسلمان و دیگر پزشکان

مناسبات پزشکان مسلمان و غیرمسلمان در دورهٔ میانه، طیفی از کنش‌ها و واکنش‌های دوستانه و خصمانه را شامل می‌شد. در کل گویا تعاملات این دو گروه

۱- ابن ماسویه هنگام مرگ مأمون خطاب به شخصی که بر او شهادتین را تلقین می‌کرد گفت فریاد نزن او اکنون تفاوت بین پروردگارش و مانی را نمی‌داند (نک. ابن بحتری حلبی، ۷۰) و نیز تمسخر واثق خلیفه عباسی (متوفای۲۳۳) -که رو به ضعف داشت- از سوی پزشک مخصوصش، نمونه‌ای از این گستاخی‌هاست (نک. ابن عبری، ۱۹٦).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

بیش از آنکه ستیزجویانه بوده باشد، مسالمت‌آمیز بوده‌است. پزشکی در نظر مسلمانان گونه‌ای از حکمت بود (نک. محمدی ری شهری، ۳۳)[1] و از آنجا که فراگیری حکمت حتی از مشرکان توصیه شده‌است، به نظر می‌رسد آموختن پزشکی نزد طبیب غیرمسلمان اشکال و ایرادی جدی نداشته‌است (مجلسی، ۹۷/۲). شکل‌گیری رابطهٔ شاگرد–استادی میان پزشکان مسلمان و غیرمسلمان خود نشانه‌ای از روابط حسنه میان این دو گروه است. اسحاق بن عمران (متوفای۲۷۹) پزشک مسلمان، شاگردی برجسته به نام اسحاق بن سلیمان اسرائیلی (متوفای۳۲۰) داشت که این پزشک یهودی خود استاد ابن جزّار (متوفای۳٦۹) پزشک و داروشناس برجسته مسلمان بود (ابن ابی اصیبعه، ۱۷۸/۳، ۱۸۲). افرائیم بن زَفّان (متوفای قرن۵) نیز شاگرد علی بن رضوان (متوفای٤٦۰) پزشک مسلمان مصری بود. یکی از بهترین شاگردان ابوعلی سینا (متوفای ٤۱٦)، بهمنیار (متوفای٤٤٦) به احتمال زیاد زرتشتی بوده‌است (بیهقی، ۹۱). گاهی نیز اختلافات مذهبی مانع از شکل‌گیری رابطهٔ شاگرد–استادی می‌شد. چنان که ممانعت از حضور طالبی شیفتهٔ علم در کلاس درس طب به دلیل تفاوت در دین و آیین (رکن الحکماء، ۹٦) نشانی از تأثیر برداشت و لو اشتباه از گزاره‌های اعتقادی در شکل‌گیری نگرش‌ها می‌تواند باشد.

مصاحبت و دوستی پزشکان مسلمان و غیرمسلمان و تأئید و تکریم آنان از هم، نشانه‌هایی از مناسبات حسنهٔ این دو دسته است. هم‌نشینی ابن‌سینا، ابوسهل مسیحی (متوفای٤۰۳)، ابوریحان بیرونی (متوفای٤۲۷) و ابوالخیر خمّار (متوفای٤٤۰) و گذراندن ایامی با عیش مکاتبت و مجالست در بارگاه ابوالحسین احمد بن محمد سهیلی(متوفای ٤۱۸) که مردی حکیم و کریم و از وزیران ابوالعباس مأمون خوارزمشاه (حک. ۳۹۹–٤۰۷) بود (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۱۸)، و رابطهٔ دوستانهٔ ابن‌سینا و ابوسهل مسیحی تا آخرین لحظه حیات این پزشک مسیحی در بیابان‌های گرم خوارزم (همان، ۱۱۸) و إهدای کتاب *تحفه‌سعیدیه* قطب الدین شیرازی (متوفای۷۱۰) پزشک حاذق مسلمان به سعدالدوله (متوفای ٦۹۰) پزشک یهودی دربار ایلخانان (کثیری،

۱– در حدیثی از پیامبر اسلامﷺ دانش بر دو گونه دانسته شده‌است؛ دانش دین‌ها و دانش بدن‌ها (نک. محمدی‌ری شهری، ۳۳).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

۱۳۱)، نمونه‌هایی از این رابطهٔ صمیمانه است. گزارشی در دست است که ابوالفرج عبدالله بن طبیب (متوفای٤٣٥)، پزشک مسیحی بغداد از سوی ابوعلی سینا مورد تمجید قرار گرفته است (رکن الحکماء، ١٤٧). همچنین ابوالحسن علی بن رضوان پزشک مسلمان مصری، از ابوالخیر حسن بن سُوار معروف به ابن خمّار(متوفای ٤٤٥) تایید و تمجید می‌کرد (ابن ابی اصیبعه، ۵۳/۳).

با این همه، رابطهٔ این دو گروه همیشه دوستانه نبود و گاه میان آنان کشمکش و ستیزهایی در می‌گرفت. اگرچه وجود منازعات و مفاخرات بین دانشمندان و حکمای مکاتب مختلف علمی امری معمول بوده‌است، امّا آنگاه که پای اختلاف عقاید و تعصبات دینی به میان می‌آمد، تهدید جان یکدیگر دور از ذهن نبود (نک. نظامی عروضی سمرقندی، ۹۰-۹۱). در عرصهٔ پزشکی نیز اختلاف مذهب بین پزشکان مسلمان و غیرمسلمان درمواردی موجب تنش بوده‌است؛ منازعات و ستیزهای میان ابن بطلان پزشک مسیحی بغداد (متوفای ٤٥٥) و علی بن رضوان پزشک مسلمان مصر وانواع توهین‌ها و ردیه نویسی‌ها و نظایر اینها می‌تواند ناشی از اختلاف عقاید آن دو تلقی شود (ابن عبری، ٢٦٥). چنان که ممانعت ابوالحسن سعید بن هبهٔ الله بن حسین پزشک مسلمان (متوفای ٤٩٥) از حضور یهودیان و مسیحیان در مجلس درسش متأثر از اختلافات دینی بوده‌است (رکن الحکماء، ٩٦). کشمکش‌های طبیبان، گاه میان خود پزشکان غیرمسلمان در می‌گرفت. اخراج ماسَوَیه ابو یوحنا (متوفای قرن۳) به دست جبرائیل بن بختیشوع (متوفای ۲۱۳) از بیمارستان جندی شاپور از اولین نمونه‌های بروز این منازعات میان طبیبان غیرمسلمان با یکدیگر است (رهاوی، ۱۵۲). همچنین تنش میان حنین بن اسحاق (متوفای٢٦٠) و بختیشوع بن جبرائیل (متوفای ٢٥٦) تا بدانجا رسید که منجر به توطئه علیه حنین شد (ابن ابی اصیبعه، ٧٤١-٤٨٤). تلاش‌های جرجیس انطاکی (متوفای قرن٦) در راستای فروکاستن از قدر و منزلت ابوالخیر سلامهٔ بن رحمون (متوفای قرن٦) دیگر پزشک غیرمسلمان اسباب سرایش هجویه‌ای علیه او شد (ابن عبری، ۲۷۸-۹). محسود واقع شدن ابن بطلان طبیب حاذق مسیحی از سوی ابن شراره دیگر پزشک هم‌کیش خود (متوفای ٤٩٠) و متهم شدن به فساد عقیده (ابن قفطی، ٤٣١) نمونه دیگر این تعارض‌های درون طبقه‌ای درون دینی است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

نتیجه

نگرش مسلمانان اعم از پیشوایان و علمای دینی، پزشکان و تودهٔ مسلمانان نسبت به پزشکان غیرمسلمان متاثر از یک وضعیت چند بعدی و گاه متناقض بود. آیات قرانی ناظر بر معرفی غیرمسلمانان و نحوهٔ تعامل با آنان، ماهیت غیرائدئولوژیک طب نزد مسلمانان، دانش و توانایی حرفه‌ای پزشکان غیرمسلمان، فقدان مقررات منسجم و مؤکّد در منابع حسبه مبنی بر عدم ارتباط با طبیب غیرمسلمان، بهره‌مندی حاکمان مسلمان از پزشکان غیرمسلمان، و نیز عادات و اخلاق این گروه از غیرمسلمانان را می‌توان از ابعاد مختلف و مؤثر شکل‌گیری ذهنیت‌ها و نگرش‌های مسلمانان نسبت به این پزشکان غیرمسلمان بشمار آورد. این نگرش‌ها در کم و کیف تعاملات مسلمانان با این دسته نیز مؤثر بوده‌است. از این روی تعاملات آنان طیفی از روابط مثبت و سازگارانه تا کنش‌های منفی و ستیزجویانه را شامل می‌شد. پزشکان غیرمسلمان هرگاه در راستای انجام رسالت حرفه‌ای خود از وهن ارزش‌ها و هنجارهای مسلمانان پرهیز می‌کردند مهارت حرفه‌ای و علم آموزی آنان برای مسلمانان قابل احترام بود. هرگاه این پزشکان با پرداختن به اموری که بعضاً مخالف قوانین شرعی مسلمانان قلمداد می‌شد سعی بر بی‌توجهی به حساسیت‌های عرفی و اعتقادی مسلمانان داشتند تعاملات آنان با طبقات مختلف مسلمانان رنگ و بویی خصمانه به خود می‌گرفت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

منابع

- قران کریم
- ابشیهی، شهاب الدین محمد بن احمد، المستطرف فی کل فن المستظرف، به کوشش سعید محمدالحام، بیروت، عالم الکتب، ١٤١٩ق.
- ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابوالعباس احمدبن قاسم، عیون الانباءفی طبقات الاطباء،ترجمهٔ سیدجعفرغضبان، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ١٣٨٦ش.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالصادر، ١٣٨٥ق.
- ابن اخوه، ضیاءالدین محمدبن محمدبن ابی زید القرشی، معالم القِربه فی احکام الحسبه، به‌کوشش صدیق عیسی المطیعی و محمد محمود شعبان، قم، مکتبهٔ الاعلام الاسلامی، ١٤٠٨ق.
- ابن بحتری حلبی، صفی الدین ابی الفتح عیسی، انس المسجون و راحه المحزون، مصحح، محمد ادیب الجادر، بیروت، دارصادر، ١٩٩٧م.
- ابن ازرق، محمدبن علی، بدائع السلک فی طبائع الملک، به‌کوشش علی سامی النشار، بیروت، الدارالعربیه للموسوعات، ١٤٢٧م.
- ابن جلجل، سلیمان بن حسان، طبقات الاطباء والحکماء، ترجمهٔ سید محمدکاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٤٩ش.
- ابن جماعه، بدرالدین، تحریرالاحکام فی تدبیر اهل الاسلام، به کوشش فؤاد عبدالمنعم احمد، قطر، بی‌نا، ١٤٠٥ق.
- ابن حمدون، محمد بن حسن بن محمد بن علی، تذکره الحمدونیه، به کوشش احسان عباس و بسکر عباس، بیروت، دار الصادر، ١٩٩٦م.
- ابن حنبل، احمدبن محمد، المسند، به کوشش شعیب الارنووط، بیروت، لبنان، رساله، ١٤١٦ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام فی ذکر الحلال والحرام و القضایا والاحکام عن اهل بیت رسول الله(علیه و علیهم افضل السلام)، به کوشش فیضی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

اصف، قم، موسسه ال البیت علیهم السلام، لاحیاء التراث، ج۲، بی‌تا.
ـ ابن سینا، القانون فی الطب، بیروت، دارالاحیاء تراث العربی، ۲۰۰۵م.
ـ ابن طولون دمشقی، محمد بن احمد، المنهل الروی فی الطب النبوی، به کوشش حافظ عزیز بیک، چاپ اول، حیدراباد، طبعه عزیزیه، ۱٤۰۷ق.
ـ ابن عبدون، محمد بن احمد بن عبدون التجیبی و اخرون، ثلاث رسائل الاندلسیه فی الاداب الحسبه و المحتسب، به کوشش ا. لیفی، بروفنسال، القاهره، المعهد العلمی الفرنسی للاثار الشرقیّه، ۱۹۵۵م.
ـ ابن العبری، غریغوریوس الملطی، تاریخ مختصر الدول، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
ـ ابن قفطی، علی بن یوسف بن ابراهیم، تاریخ الحکماء، به‌کوشش بهین دارائی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش.
ـ ابن قیم جوزیه، شمس الدین ابی عبدالله محمدبن ابی بکر، احکام اهل الذمّه، به کوشش ابی براء و دیگران، مملکه العربیه السعودیّه، رمادی النشر، بی‌تا.
ـ ابن ندیم، محمدبن اسحاق، الفهرست، به کوشش محمدرضا تجدّد، تهران، امیرکبیر، ۱۳٦٦ش.
ـ ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الاغانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹٤٤م.
ـ الگود، سیریل، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی، ترجمهٔ باهرفرقانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
ـ بستانی، فؤاد افرام، المجانی الحدیثه، قم، ذوی القربی، ۱٤۳۲ق.
ـ بیهقی، ابوالحسن علی بن ابی القاسم، تتمه صوان الحکمه، به کوشش محمد شفیع، تهران، موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۱۳۹۰ش.
ـ تنوخی، ابوعلی محسن بن علی، نشوار المحاضره و اخبارالمذاکره، به کوشش عبود شالجی، ج۱، بیروت، ۱۹۷۱م.
ـ توحیدی، ابوحیان علی بن محمد بن عباس، اخلاق الوزیرین، به کوشش محمد بن تاویت الطنجی، بیروت، دارالصادر، ۱٤۱۲ق.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

ـ ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، التمثیل و المحاضره، به کوشش قصی الحسین، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۳م.
ـ جاحظ، ابوعثمان عمروبن بحر، البخلاء، به کوشش عباس عبدالستار، بیروت دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸م.
ـ حسینی، مجدالدین محمد، زینت المجالس، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۶۳ش.
ـ خلیلی، محمد، معجم الادباء الاطبّاء، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، ۱۳۹۰ش.
ـ رکن الحکماء فیلسوف الدوله زنوزی تبریزی، عبدالحسین بن محمد حسن، مطرح الانظار فی تراجم اطباءالاعصار وفلاسفه الامصار، تهران، موسسه مطالعات تاریخ پزشکی،طب اسلامی و مکمل دانشگاه ایران، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
ـ رُهاوی، اسحاق بن علی، ادب الطبیب، ترجمهٔ محمدصادق شریعت پارسا و دیگران، تهران، انتشارات طب سنتی ایران، ۱۳۸۹ش.
ـ زمخشری، ابوالقاسم محمودبن عمر، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، محقق عبدالامیر مهنا، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۹م.
ـ سبزواری، محمدباقر، روضه الانوار عباسی، به کوشش اسماعیل چنگیزی اردهالی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۸ش.
ـ سعدی، مصلح بن عبدالله، کلیّات، تهران، نگاه، ۱۳۷۲ش.
ـ سوزنی سمرقندی، شمس الدین محمدبن علی، دیوان اشعار، به کوشش ناصرالدین شاه حسینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۸ش.
ـ شیزری، عبدالرحمن بن نصر، نهایهٔ الرتبهٔ فی طلب الحسبهٔ، به کوشش الباز العرینی، بیروت، دارالثقافه، ١٤٠١ق.
ـ طسوجی تبریزی، عبداللطیف(گرداورنده)، هزارویک شب، تهران، دنیای کتاب، چاپ دوم،۱۳۸۷ش.
ـ عبدالرحمن، بشری سعید، حقوق المراهٔ فی الدوله العباسیهٔ، رساله الماجستیر، غزه، جامعهٔ الاسلامیهٔ، ١٤٣٦ق.
ـ علّونی، عبدالعزیز، النصاری فی العصرالعباسی مع مقدمه فی حالهم فی الادوار السابقه،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]

رساله استادی گروه تـاریخ، دانشـکده علـوم و ادبیـات، دانشـگاه امریکـایی بیـروت، ۱۹٤۲م.
ـ کثیری، مسعود، طـب در دوره مغـول، اصـفهان، انتشـارات دانشـگاه علـوم پزشـکی، ۱۳۹۰ش.
ـ متز، آدم، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمـه علیرضـا ذکـاوتی قراگوزلـو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۳ش.
ـ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱٤۰۳ق.
ـ محمدی ری شهری، محمد، دانش نامه احادیث پزشکی، ترجمهٔ حسین صابری، قـم، دارالحدیث، ۱۳۸٤ش.
ـ مستغفری، جعفربن محمد، طب النبی و طب الصادق، ترجمـهٔ یعقـوب مراغـی، قـم، مؤمنین، چاپ سوم، ۱۳۸۱ش.
ـ مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷٤ش.
ـ ملولی، احلام امنه بلعابد، الطب و الاطباء فی الافریقیه، مـذکرهٔ لنیـل شهادهٔالماجسـتر، کلیه العلوم الانسانیهٔ و الاجتماعیه، ۲۰۱۸م.
ـ ناصر خسرو، دیوان، تهران، نگاه، ۱۳۷۳ش.
ـ نراقی، ملا احمد، خزائن، تهران، قیام، ۱۳۸۰ش.
ـ نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمربن علی، چهارمقاله، به کوشش علامه محمـد قزوینی، تهران، جامی، ۱۳۹۱ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.33.6.0]